

معنی میان‌رشته‌ای را هم فهمیدیم

نازنین شادمان

این موضوع میان‌رشته‌ای هم وبال گردن دانشگاه‌های ما شده. مثل همه چیزهای دیگر که در فرنگ اسباب ترقی به حساب می‌یاد ولی پاشون که به ایران می‌رسه به فاجعه تبدیل می‌شن. یک نمونه‌اش همین داوری مقالات علمی. بله فکر خوبیه که یک مقاله رو یک کسی ناشناس و صاحب نظر بخونه و وقت بگذاره و نظر بده و نویسنده اصلاح کنه. ولی خدا و کیلی در ایران «ناشناس» و «صاحب نظر» و «وقت بگذاره» و «نظر بده» و «اصلاح کنه» اصلاً معنی داره؟ این فقر جدید «میان‌رشته‌ای» هم داره همین بلا سرش میاد. آدمایی که تو یک رشته استاد نیستند میرن میان‌رشته‌ای کار می‌کنن. یعنی توی دو رشته مدعی میشن. بلکه سه رشته.

حضرت مولانا می‌فرمایند: هر کسی را بهر کاری ساختند/ میل آن را در دلش انداختند. و هم ایشان می‌فرمایند، البته در جایی دیگر، هر کسی را سیرتی بنهاده‌ایم/ هر کسی را اصطلاحی داده‌ایم. حضرت مولانا کنجایید که ببینید هر نخودی خود را در هر آشی قاطی می‌کنه. هر شیر پاک خورده‌ای که از راه میرسه، بهر مترجمی ساخته شده. دستی توانا داره در ترجمه و تواناتر در تدریس ترجمه. انگار که اصطلاحات اهل این حرفه رو فوت آبه. اصلاً می‌دونی چطوریه؟ یک رشته‌هایی هست که خدا واسه این درست‌شون کرده که مدرک گرفته‌های رشته‌های دیگره رو از بیکاری دربیاره. میان‌رشته‌ای که می‌گن همینه. یعنی میان رشته‌هاست. یعنی گیر کرده اون وسط. مثل ترجمه. آموزش زبانی‌ها خودشونو مادرش میدونن. زبان‌شناسی‌ها پدرش. خواهر و برادرم که الی ماشالله، فت و فراوون.

اسم درس، ترجمه متون ساده بود. استاد از اون متن سخت‌تر انگار پیدا نکرده بود. یه ملغمه‌ای بود از روان‌شناسی و زبان‌شناسی. روان‌شناسی بالینی را با زبان‌شناسی رایانشی قاطی کرده بود. یک چیزی ساخته بود که به عقل جن هم نمی‌رسید. متن رو از

وسط یک متن دیگه آورده بود. متن با **This** شروع می‌شد. دانشجوی ترم چهارم ترجمه دیگه باید بدون کانتکست و کوتکست چیه و آگه تو متن نبود باید بتونه خودش حدس بزنه. بعد فهمیدیم که استاد خودش هم گویا نمیدونه چی به چیه. اصلاً متن را انگار قبلش نخونده بود. بعد بچه‌ها شروع کردن به پرسیدن همان سوال همیشگی. آقا امتحان چه جور می‌گیرین؟ استاد اول شروع کرد به ایراد یک سخنرانی اخلاقی که هدف از تحصیل، کسب نمره و معدل نیست. اما وقتی دید بچه‌ها این حرف‌ها تو کتسون نمیره و همچنان اصرار دارن که استاد روش دقیق نمره دانشو بگه، استاد که از قبل فکر اینجارو کرده بود یک کتاب قطور از توی کیفش درآورد و گفت هر کدام از بچه‌ها یه فصلش رو ترجمه کنن به‌عنوان پروژه پایان‌ترم. کتاب در مورد روش‌های آموزش زبان بود. استاد هم دانشجوی دکترای آموزش زبان. دانشجوها هم مدیونن آگه خودشون ترجمه نکنن و مشغول‌الذمه هستن آگه خیال کنن که استاد میخواد از این ترجمه‌ها استفاده بکنه.

جذاب‌ترین بخش کلاس افاضات نظری استاد در باب ترجمه است. ترجمه یعنی درک متن. درک متن یعنی آموزش زبان. پس ترجمه یعنی آموزش زبان. آقا اجازه پس تسلط به زبان مقصد چی میشه؟ استاد حیران می‌ماند. یعنی واقعاً کسی در بین شما هست که به زبان مادریش مسلط نباشد؟ نعوذ بالله. ما همگی شیر پاک فارسی خورده‌ایم استاد. مگر نمی‌بینید مثل بلبل فارسی صحبت می‌کنیم؟ سوال انحرافی بود جناب استاد. شما خودشونو ناراحت نکنین.

در جلسات بعد با روش استاد بهتر آشنا می‌شویم. استاد می‌فرمایند همگی به نوبت ترجمه‌هایمان را بخوانیم. همه به نوبت می‌خوانیم. هیچ اظهار نظری صورت نمی‌گیرد. نیازی به اظهار نظر نیست. همه درست و خوب هستند. ولی ترجمه استاد درست‌تر و خوب‌تر است. بعد استاد ترجمه‌شان را می‌فرمایند و همه از یک کنار آن را می‌نویسند. چه حس خوبی به ما دست می‌دهد. کلاس بسیار نوستالژیک می‌شود. استاد با روش ابتکاری خود ما را می‌برد به دوره کودکی. خواندن و رونویسی و دیکته.

از دیگر ابتکارات استاد این است که می‌فرمایند همه یک دفترچه بخرند و لغات جدید را در آن به ستون یک بنویسند و معادل‌های آن‌ها را جلوی‌شان بیاورند. این هم یک حرکت نوستالژیک دیگر. دوباره همه ما مثل بچگی صاحب دفتر لغت معنی می‌شویم. یکی از بچه‌های تنبل می‌گوید استاد می‌گویند کلمات انگار در بافت معنی

معنی میان‌رشته‌ای را هم فهمیدیم ۱۷۵////

دارند. جدا از بافت معنی ندارند. استاد نه می‌گذارد نه برمی‌دارد می‌گوید غلط کرده هر کس گفته. اگر کلمات معنی ندارند پس این دفترهای لغت معنی را برای چی درست کردن. این همه تکنیک‌های آموزش واژگان را برای چه ابداع کردند؟ این همه کتاب خوب در مورد یادگیری واژگان را برای چه نوشتند؟ دانشجو که می‌بیند استاد ناراحت شده، ماست‌ها را کیسه می‌کند. ختم بحث دربارهٔ مباحث نظری ترجمه. انشالله در شمارهٔ بعد گزارشی از کار استادان بین‌رشته‌ای‌مان در کلاس‌های دیگر ترجمه برایتان می‌نویسم. تا آن موقع، فعلاً.
